

# گونه های عشق در روانشناسی و چند اثر برجسته ادب فارسی

مهناز مرادی<sup>1</sup>، محمدرضا الیاسی<sup>2</sup>

1. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد مرودشت، ایران

*m.misagh58@gmail.com*

2. استاد کارشناسی ارشد، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه شیراز، ایران

*p.Elyasi@yahoo.com*

## چکیده

پژوهش حاضر به بررسی گونه‌های عشق در روانشناسی و چند اثر برجسته ادب فارسی می‌پردازد. هدف از این بررسی شناخت هرچه بیشتر عشق و انواع آن می‌باشد. روانشناسان و شاعران فارسی گوی هر یک از زاویه ای به مسئله‌ی عشق پرداخته اند عشق از بحث برانگیزترین مفاهیمی است که تعریفی جامع از آن ارائه نشده است؛ به سخنی دیگر از آغاز و پیدایی این واژه هر یک از پیروان مکاتب فکری؛ همچون عارفان، شاعران و روانشناسان طبق برداشت و سلیقه‌ی خود عشق را به گونه‌های گوناگون توصیف و تعریف کرده اند. در این مقاله نگارنده به دیدگاه‌هایی درباره عشق، از منظر روانشناسان و شاعران پرداخته است. روش این پژوهش کیفی می‌باشد.

کلید واژه: عشق، روانشناسان، شاعران، عرفان، شعر

## Different types of love from viewpoints of psychology and some outstanding Persian poets

**Mahnaz, Mordai<sup>1</sup>; Mohammadreza Elysai<sup>2</sup>**

*Department of General Psychology, Islamic Azad University Marvdasht, Shiraz, Iran*

*Department of premedical University Shiraz, Shiraz, Iran*

### Abstract

This study examined different types of love in psychology and some outstanding works of Persian literature. It aimed at recognizing love and its types more and more. Psychologists and Persian poets have taken account love from different angles. Love is one of the most controversial concepts that is not defined comprehensively. In other words, since this word has been coined followers of each intellectual school such as theosophists, poets, and psychologists have been defining love in different ways based on their personal approaches and tastes. Author of this paper proceeded to consider love from the viewpoints of psychologists and poets. Qualitative method was applied in this study.

**Keywords:** love, psychologists, poets, mysticism, poem

## 1. مقدمه

سال‌هاست که درباره‌ی عشق<sup>1</sup> مطلب نوشته می‌شود، برداشت کلی این است که هنوز هم راجع به آن فکر می‌شود؛ اما فقط معدودی از نویسندگان و روانشناسان، اختصاصی عمل کردند. اخیراً روانشناسان کوشیده‌اند میان سنخ‌های مختلف عشق فرق شوند و افکار و احساسات و رفتارهای توأم با هر یک از آنها را شناسایی کنند.

روانشناسان یکی از نیازهای اساسی و مهم آدمی را نیاز به محبت ذکر کرده‌اند. آدمی در هر سن و مرحله‌ای از حیات خویش به محبت احتیاج دارد و علاقمند است که دیگران او را دوست بدانند و از آنها مهر و محبت ببیند. عشق عبارت از یک عاطفه‌ی گرم و آتشین (محمد علی لوسانی، 1387: 68). می‌گویند برای عشق که شیرین‌ترین پاداش زندگی است هرگز مجبور نیستند بگویند متأسف هستید (همان). لوسانی به نقل از سن پل<sup>2</sup> پمعد است که عشق صابر و مهربان است. حسادت ندارد و از تکبر به دور است. گستاخ و پر ادعا نمی‌باشد، لجوج نیست و تحریک پذیر و رنجیده خاطر نمی‌شود. از اشتباهات خود خرسند نمی‌شود؛ اما از درستی خودش مسرور می‌گردد. عشق تحمل دارد و به همه چیز ایمان می‌آورد. امید دارد و تاب آوری بسیاری در برابر مسایل دارد. عشق هرگز به اتمام نمی‌رسد؛ پس ایمان داشته باشید و عشق بورزید (لوسانی، 1387: 68)؛ همچنین وی معتقد است عشق مرتبه‌ای بالاتر از عقل دارد که عقل به آن دسترسی ندارد؛ به این علت است که عاشقان را مجنون می‌خوانند. عشق هدف حیات و محرک زندگی من است. به راستی زیباتر از عشق چیزی ندیدم و بالاتر از عشق چیزی نخواستم. عشق روح مرا به تلاطم می‌اندازد و قلب مرا به جوش می‌آورد، استعدادهای نهفته‌ام را آشکار می‌سازد و از خودخواهی و خودبینی می‌رانند (همان: 69). هلن فیشر<sup>3</sup>، انسان شناس آمریکایی در مورد اینکه محل عشق در کجای مغز قرار دارد آزمایش‌های پیشرفته‌ای انجام داد او سه نوع احساس را در مغز شناسایی کرد: شهوت و هوسرانی، شیفتگی و دیوانگی و وابستگی.

هر یک از این احساسات ترکیب شیمیایی مخصوصی دارد که هنگامی که شخص مجذوب طرف مقابل می‌شود مغز برانگیخته می‌شود. نظر زیست‌شناسی ترکیب این سه جزء سبب تداوم نسل و بشر و متضمن آن می‌شود. وقتی بارداری صورت می‌گیرد این سامانه از فعالیت باز می‌ایستد، روند عشق ورزی متوقف می‌گردد (همان: 71).

عشق در ادبیات چنین بیان می‌شود: عشق به لحاظ معنا و در زبان عرب از (عَشَقَه) اشتقاق یافته است (عَشَقَه) پیچک گیاهی است که به تنه و شاخه‌های درخت می‌پیچد و به همه‌ی آنها چنگ می‌زند. عشق هم به برگ‌ها و ریشه‌ی دل می‌رود و اعماق آن چنگ می‌افکند و هم با قلب آغشته می‌شود و عشق و دل یکی می‌گردد (عطاری کرمانی، 1383: 48).

با ورود عشق سخن و بیان گنگ می‌شود و در عین اینکه سخن‌ها فراوان است؛ اما سکوت خود به نوعی حرف می‌زند. مولوی به این سخن سخت پایبند است (همان).

آمدم نعره مزین، جامه مدر، هیچ مگو

دوش دیوانه شدم عشق مرا دید و بگفت

گفت آن چیز دگر نیست دگر هیچ مگو

گفتم ای عشق من از چیز دگر می‌ترسم

(دیوان شمس، 1380: 674)

پیروان مذهب عشق برآنند که عشق عاملی ویرانگر و در عین حال سازنده‌است. هرگاه این عاطفه‌ی نیرومند بر جان کسی مسلط شود ریشه‌ی رذایل اخلاقی و نفسانی او را بر می‌کند و بنیان وجود و شخصیت کاذب آدمی را که بر تصورات واهی بنا شده

<sup>1</sup>-Love

<sup>2</sup> - sen paul

<sup>3</sup> - Hellen Fisher

است همچون کاخی لرزان که در مسیر سیلاب قرار گیرد زیر و رو می‌کند و در عوض هستی و حیات تازه‌ای به انسان می‌بخشد که سراسر صفا و پاکی و راستی و آزادگی از قید تعلقات است (رزاز، 1383: 54).

سعدی می‌گوید:

غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد  
سوزنی باید کز پای برآردخاری  
(سعدی، 1371: غ، 561)

از دیدگاه حافظ و هم مشربان او عشق عامل رستگاری شناخته شده است. انسان را از قید خودی و خودپرستی رها می‌سازد (همان). وی در تأثیر عشق و فواید آن گوید:

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی  
که سودها بری از این سفر توانی کرد  
(حافظ، 1383: غ، 143)

ای دل مباش یکدم خالی زعشق و مستی  
وانگه برو که رستی از نیستی و هستی  
(همان، غ، 436)

## 2. عشق و انواع آن از دیدگاه برخی روان‌شناسان

از دیر باز بشر به پدیده‌ی عشق علاقمند بوده است و تا امروز تعریف دقیق و فراگیری از عشق که بتواند همه را قانع کند ارائه نگردیده است. در سال‌های اخیر دانشمندان تحقیقات گسترده‌ای درباره‌ی عشق صورت داده‌اند و به یافته‌های بسیار جالبی دست پیدا کرده‌اند؛ همچنین شایان ذکر است که عشق موضوعی است که در تاریخ روان‌شناسی تنها برخی از مکاتب به‌آن توجه نشان داده‌اند؛ از جمله می‌توان به فروم، فروید، لکان، یونگ می، لی، استرنبرگ و سالیوان و... اشاره کرد. در پژوهش حاضر تعاریف مختصر و مفیدی از عشق و توضیحاتی نیز درباره آن از دیدگاه‌های گوناگون مطرح می‌گردد. فرحبخش و شفیق آبادی به نقل از آورده است که استرنبرگ<sup>4</sup> عشق یک فرآیند روان‌شناختی است و یک مدل سه وجهی ارائه نموده است که آن را مثلث عشق<sup>5</sup> می‌نامند (فرحبخش، شفیق آبادی، 1385: 1):

- 1- صمیمیت<sup>6</sup>
- 2- شوریدگی<sup>7</sup>
- 3- تصمیم و تعهد<sup>8</sup>

صمیمیت جزء مسائل هیجانی و عاطفی است و شامل احساسات مخصوصاً احساس نزدیکی است. شوریدگی (شهو) جز انگیزش است و مشتمل بر جاذبه‌ی جنسی و احساس شاعرانه‌ی عاشق بودن است. تعهد جزء شناختی و بازیابی است و از نیت شخص خبر می‌دهد که از رابطه‌ای پایدار حکایت دارد (عبدی و گلزاری، 1389: 56).

سید محمدی تعریف راتر و هوچریج<sup>9</sup> را چنین آورده است: اغلب افراد نیازمند به عشق و محبت عمیق‌اند یعنی نیاز دارند که دیگران آنها را بپذیرند و احساس نمایند که دیگران احساسات مثبتی به آنها دارند (سید محمدی، 1392: 407).

<sup>4</sup> - Sternberg

<sup>5</sup> - Love triangle

<sup>6</sup> - Intimacy

<sup>7</sup> - Passion

<sup>8</sup> - Descision, Hochreich

<sup>9</sup> - Rutrer, Hochreich

رابین<sup>10</sup> با وجود اینکه عشق را عمیق‌ترین و با معناترین احساسات می‌داند دو مقیاس با دو اندازه‌گیری ساخت. اولی در مورد پیوند ارتباط و دومی در مورد عشق؛ یعنی عامل پیوند و همان جذابیت و احترام و دوستی. عشق به اظهار وابستگی به معشوق و انحصار طلبی و مسئولیت در برابر او و همچنین اظهار علاقه و میل به بودن با او اطلاق می‌گردد و عامل جنسی به چشم نمی‌خورد. توصیف عشق به عنوان یک نگرش توأم با عناصر رفتاری و شناختی و هیجانی است. رابین به جای عشق شهوانی، به عشق رمانتیک می‌پردازد (عبدی و گلزاری 1389: 55-56).

در مجموع دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف درباره‌ی عشق از منظر روانشناسی انواع مهمی آشکار گردید که از مهمترین آنها عبارتند از: عشق ایثارگرانه، عشق واقع‌گرایانه، عشق رمانتیک، عشق برادرانه، عشق نوع دوستانه و عشق منطقی، عشق کامل و عشق به خدا. اینک به اختصار به شرح هر یک از انواع عشق می‌پردازیم.

عشق برادرانه: اساسی‌ترین نوع عشق می‌باشد که زمینه‌ای برای عشق‌های دیگر که همان احساس مسئولیت‌پذیری و دلسوزی، احترام و شناختن همه انسانها و آرزوی بهتر کردن زندگی دیگران است. این همان عشقی است که در کتاب مقدس آمده است که می‌گوید: «همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار». عشق برادرانه عشق به همه‌ی انبای بشر است (فروم، 1366: 65)

عشق واقع‌گرایانه: عشق منطقی بر پایه‌ی یک شریک جنسی، ارضاء‌کننده‌ی نیازهای واقعی و عملی است پیوندی که بر اساس سن، مذهب، سابقه و شخصیت طرفین، رضایت بیشتر از هیجان نمایان است (صادقی، 1390: 4).

عشق نوع دوستانه: نوعی عشق غیر شرطی حاکی از گذشت، بخشش و مراقبت، از طرف مقابل است و انتظار مقابله به مثل وجود ندارد عشق ورزی نوعی از خودگذشتگی است (همان).

عشق رمانتیک: یک تجربه‌ی عاطفی تحلیل‌برنده و جاذبه‌ای نیرومند نسبت به یک فرد است.

عشق کامل: در عشق کامل سه مؤلفه استرنبرگ (صمیمیت، شوریدگی، تعهد و تصمیم) با هم وجود دارد. فرد همسر خودش را مثل خود دوست دارد و به او احترام می‌گذارد. نسبت به او تعهد دارد و با برقراری ارتباط صحیح با او حس قربت می‌کند. روابط جنسی توأم با تعهد و وفاداری و اوج لذت بی‌آنکه گناهی باشد تجربه می‌گردد (فرحبخش، شفیع آبادی: 6).

عشق به خدا: نیاز ما به دوست داشتن از احساس تنهایی سرچشمه می‌گیرد تا با تجربه‌ی وصل بر اضطراب تنهایی جدایی خود فایق آییم. عشق دینی؛ یعنی آنچه عشق به خدا نام گذاری می‌شود. در حقیقت عشق به خدا نیز دارای همان صفات و جنبه‌های مختلف عشق به انسان است. (اریک فروم<sup>11</sup>، 1366: 83).

سید محمدی معتقد است اریکسون<sup>12</sup> (1968، 1982) عشق را به صورت دل‌بستگی و ایثار پخته‌ای تعریف کرده است که با تفاوت‌های اساسی بر زنان و مردان غلبه می‌کند با وجود اینکه عشق صمیمیت را شامل می‌شود اما قدری انزوا در بر می‌گیرد. به این دلیل که هر شریکی اجازه دارد هویت مجزایی را محفوظ نماید عشق پخته به معنای احساس، تعهد، عطش جنسی، همکاری، رقابت و دوستی. عشق نیروی بنیادی جوانی می‌باشد و فرد تا در آن است از عهده‌ی دو مرحله آخر رشد به صورت ثمر بخش برآید (سید محمدی، 1392: 302). به گفته‌ی کرمی فروم که به پدر عشق معروف است عشق را پاسخی به مسئله‌ی وجودی انسان می‌داند. او عشق را چنین تعریف می‌نماید: عشق رغبت جدی به زندگی و رشد و پرورش آنچه به آن مهر می‌ورزیم است. دلسوزی احساس مسئولیت، احترام و شناخت. با هم مرتبط هستند و جوانب مختلف عشق را مهیا می‌کند (کرمی، 1386 به نقل از فروم، 1366: 39-40).

<sup>10</sup>-Rubin

<sup>11</sup>- Errik fromm

<sup>12</sup>-Erikson

مردم عشق را تنها راهی می‌دانند که فرد می‌تواند از طریق آن با دنیا متحد شود و به فردیت و یکپارچگی برسد. او عشق را به این صورت تعریف کرد: «وحدت با کسی یا چیزی خارج از خویشتن تحت شرایط جدایی و یکپارچگی خویشتن» (فروم 1981:3) عشق مستلزم سهیم شدن و ارتباط برقرار کردن، با دیگری می‌باشد و به شخص امکان می‌دهد که منحصر به فرد و مجزا باشد عشق فرد را قادر می‌سازد نیاز به ارتباط را ارضاء نماید بی‌آنکه از یکپارچگی و استقلال خود صرف نظر نماید در عشق، دو نفر یکی می‌شوند و با این حال دو تا می‌مانند. (سید محمدی، 1392: 226).

اریک فروم معتقد است در عالم عشق هیچ نکته‌ی آموختنی نیست. مردم گمان می‌کنند مشکل عشق مشکل معشوق است نه مشکل استعداد مردم دوست داشتن را ساده‌می‌پندارند و معتقدند که جستجو یک معشوق مناسب یا محبوب دیگران بودن به راحتی امکان پذیر نمی‌باشد (اریک فروم، 1366:140).

به اعتقاد فروم اولین گام برای دوست داشتن این است که بدانیم و درک نماییم که عشق یک هنر است همانند هنر زیستن برای عشق ورزیدن باید راهی را انتخاب نمود؛ همانطور که برای هر هنر دیگری مانند موسیقی، نجاری، طبابت و... راهی جستجو می‌نماییم (همان : 13). «عمیق ترین احتیاج بشر نیاز اوست به غلبه بر جدایی و رهایی از زندان تنهایی» شکست مطلق برای رسیدن به غایت، آدمی را به دیوانگی می‌کشاند (همان : 20).

فروم معتقد است: عشق فعال بودن است نه فعل پذیری، «پایداری» است نه «سارت» به طور کلی خصیصه‌ی فعال عشق را می‌توان چنین بیان کرد: عشق در درجه اول نثار کردن است نه گرفتن (همان : 34). نثار کردن برترین مظهر قدرت آدمی است نثار کردن از دریافت کردن شیرین تر است نه به خاطر اینکه ما به محرومیتی تن در می‌دهیم بلکه به خاطر اینکه شخص در عمل نثار کردن زنده بودن خود را احساس می‌کند (همان : 36 - 35). این نکته در مورد عشق صادق می‌باشد: عشق نیرویی است که تولید عشق می‌کند؛ ناتوانی عبارت است از عجز از تولید عشق. عشق مادرانه: قبول بدون قید و شرط زندگی کودک و احتیاجات اوست. عشق مادرانه، عشق به زندگی را به کودک القا می‌کند. عشق مادرانه از بالاترین نوع عشق‌ها است و مقدس ترین پیوندهای عاطفی نامیده شده است (همان : 67). عشق پدرانه از نظر فروم عشقی بی‌قید و شرط نیست اساس این عشق بر این پایه پی ریزی شده- است «من تو را دوست دارم برای آنکه انتظارات مرا برآورده سازی برای آنکه وظایف را انجام دهی».

از نظر فروم عشق کامل ویژگی‌هایی دارد که اکتسابی است و می‌توان آنها را تمرین کرد و راه‌هایی فراهم کرد که بتوان این خصایص را برای دستیابی به عشق کامل تجربه کرد فروم معتقد است که شناخت هر چه بیشتر این ویژگی شرایط شکل گیری آن را فراهم می‌آورد و بهتر می‌توان آن را در زندگی تجربه و تمرین کرد (یوسفی، 1392، 110).

صمیمیت جنبه هیجانی و عاطفی دارد در فرد نوعی احساس گرمی، محبت، احساس نزدیکی به برقراری ارتباط متقابل و دل بستگی در رابطه است. شوریدگی: احساس جذابیت فیزیکی همراه با کنش فیزیولوژی، جذابیت، جنسی و اشتغال ذهنی مثبت نسبت به معشوق - این بعد جنبه انگیزشی که دارد همراه با برانگیختگی فیزیولوژی توام با میل به رابطه جنسی عطوفت در فرد را ایجاد می‌کند و تعهد عامل شناختی است که در بردارنده‌ی تصمیم کوتاه مدت و بلند مدت برای دوست داشتن و مراقبت متعهدانه از معشوق است (فرحبخش، شفیع آبادی، 1385 : 3-4).

استرنبرگ و بارنس<sup>13</sup> (1985) معتقدند که این اجزا در همه‌ی روابط عاشقانه مساوی نیست. برخی بعدها پررنگ تر و برخی دیگر کمرنگ‌تر است برخی سریع بوجود می‌آیند و برخی دیگر کند بوجود می‌آیند که پایدارتر هستند. شوریدگی، سریع بوجود می‌آید و سریع کاهش می‌یابد و کمرنگ می‌شود. تعهد، بتدریج بوجود می‌آید و ثابت می‌ماند صمیمیت آهسته رشد می‌کند و برای

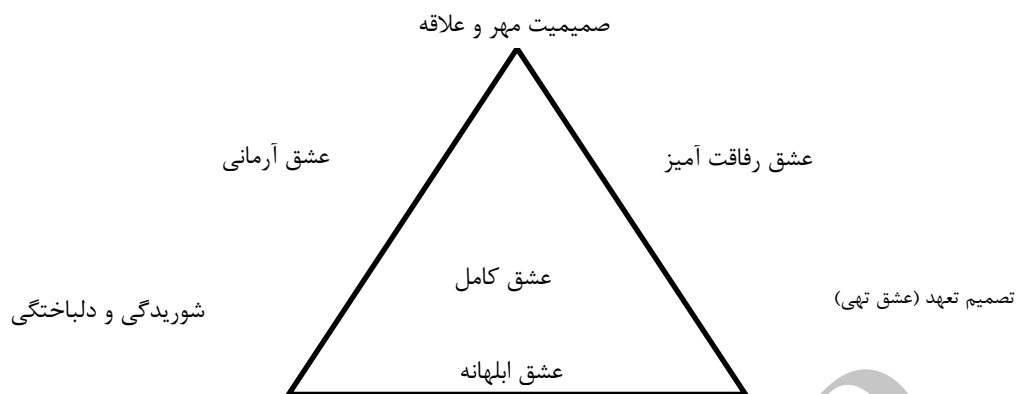
<sup>13</sup> - Barnes

مدتی ثابت می‌ماند، استرنبرگ موفقیت در عشق ورزی وابسته به توانایی ما در تغییر هماهنگ اجزا می‌داند (همان : 4). از نحوه‌ی ترکیب سه بعد عشق با یکدیگر 8 حالت یا نوع پدید می‌آید که عبارتند از:

- 1- فقدان عشق: زمانی است که ابعاد سه گانه عشق در روابط افراد بسیار کم‌رنگ یا اصلاً وجود ندارد همانند روابط رسمی.
- 2- مهر و علاقه: زمانی که فقط عامل صمیمیت وجود دارد و از دو بعد دیگر خبری نیست یا کم‌رنگ است احساس دلسوزی، رفاقت، گرمی و نزدیکی و هیجانات مثبت وجود دارد.
- 3- دل‌باختگی: در این نوع عشق بعد شوریدگی بر روابط افراد یا احساس یک فرد نسبت به دیگری حاکم می‌باشد و فرد حالت شیدایی دارد و در آن به شدت مجذوب دیگری شده و از تعهد و صمیمیت واقعی خبری نیست و با وصل معشوق پایان می‌پذیرد و ممکن است به تنفر بیانجامد.
- 4- عشق تهی: به بعد تصمیم و تعهد اشاره دارد و از سایر ابعاد خبری نیست و اگر باشد بسیار کم‌رنگ است در این نوع روابط پایدار، انسان‌ها دارای رابطه عاطفی طولانی متقابل هستند و یا آنقدر با هم بوده‌اند که به یکدیگر عادت کرده‌اند و یا به خاطر ترس از بی‌پناهی و بی‌کسی به وجود می‌آید.
- 5- عشق آرمانی: ترکیبی از صمیمیت و شوریدگی است و بر اساس جذابیت فیزیکی یا عاطفی است ( فرحبخش و شفیع‌آبادی 1385؛ به نقل از دویر<sup>14</sup>، 2000) و احساس قربانیت و پیوند بین زوجین وجود دارد و اعتماد بالایی نسبت به همسر پیدا می‌شود و از لحاظ عاطفی به او نزدیک می‌گردد فرد بدون هراس از طرد شدن، عقاید و افکارش را با همسرش بازگو می‌کند. در این موقع تجربه شوریدگی را در اوج خود کسب خواهد کرد و به علت نداشتن تجربه تعهد و تداوم این عشق اندک است و زمانی که رابطه به علت نیازها زوجین پایدار باشد به مرور تعهد در روابط آنها به وجود می‌آید.
- 6- عشق رفاقتی: این عشق، ترکیبی از صمیمیت و تعهد است. رابطه دوستانه پایدار طولانی متعهدانه که همواره با مقدار زیادی صمیمیت همراه است. از رفتار جنسی نیست یا کم‌رنگ است. این عشق بین زوجین که با فرزندان زندگی می‌کنند مشاهده می‌گردد (دویر، 2000).
- 7- عشق ابلهانه: ترکیبی از شوریدگی، تصمیم، و تعهد است و صرفاً براساس حالت شوریدگی به هم متعهد هستند و روابط صمیمی و عاطفی عمیق دارند گردبادی از هیجان است که فروکش می‌کند (استرنبرگ، 1988-1987، دویر، 2000) استرنبرگ می‌گوید: در این عشق افراد در یک نگاه عاشق هم می‌شوند خیلی سریع بی‌آنکه همدیگر را بشناسند رابطه طولانی متعهد می‌شوند. در این عشق شدید و سواس گونه، فرد نمی‌تواند افکار خود را رها سازد و آرزو دارد که به او نزدیک گردد و با او درآمیزد. به علت این تخیلات فرد دچار حالت شوریدگی می‌گردد.
- 8- عشق کامل: در عشق کامل سه حالت صمیمیت، شوریدگی، و تعهد و تصمیم وجود دارد. فرد همسر خود را مثل خود دوست دارد و به او احترام می‌گذارد و نسبت به او تعهد دارد و با برقراری ارتباط با حس قربانیت می‌کند. رفتار دوستانه، رفاقت آمیز و محبت آمیز و مراقبت آمیز دارد روابط جنسی توأم با تعهد و وفاداری و اوج لذت بدون اینکه گناهی باشد تجربه می‌گردد (فرحبخش، شفیع‌آبادی، 1385: 5-6).

ابعاد عشق را می‌توان در این مثلث نشان داد :

<sup>14</sup>--Dwyer



شکل 1. همان: بر اساس نظریه استرنبرگ

محمد علی مدرس (1376) اذعان می‌دارد که شوپنهاور<sup>15</sup> عشق را در سه بخش مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

- 1- میل به حیات و بودن یعنی «خواست» که ما آن را با عنوان «عشق به ذات» تعبیر می‌نماییم.
- 2- همدردی که محتاج به عشق به نوع دوستی است موقعی معنا می‌یابد که انسان پس از معرفت به سرنوشت خویش و در تحمل رنج زندگی، آن را پیدا می‌کند و با همدردی کردن با افراد دیگر کمی از این رنج که از منظر شوپنهاور نسبت مستقیم با معرفت دارد، می‌کاهد. این نوع عشق را با عنوان عشقهای اجتماعی یا عشق برادرانه یاد می‌کنیم.
- 3- عشق دو جنس مخالف به یکدیگر که مقصدی جز تولید مثل و ادامه نوع ندارد؛ همان «عشق غریزی»<sup>16</sup> یا «عشق حیوانی نسلی» است. که همان عشق جنسی است (محمد علی مدرس مطلق، 1375: 105-102). عشق، وضع مذموم و حیوانی است که هیچ مقصدی به جز ارضاء تمایلات حیوانی و هیچ هدفی به جز رسیدن به لذات زودگذر و شهوانی ندارد. متأسفانه می‌بینیم که این طرز فکر او به خصوص پس از دریافت ابلاغ فروید و طرفداران او در غرب و حتی در شرق به نحوی همه گیر شده و چهره عشق را زشت و کریه جلوه داده است (همان: 35).

شوپنهاور با آنکه مطالعات گسترده‌ای داشته به خوبی می‌دانسته که اهل معرفت و حکمت و نه حتی عرف عشق جنسی را لزوماً در پی خواست فرزند نمی‌دانسته است. و این در آثار حکما و عرفای شرق و غرب واضح است. مشاهده می‌نماییم شوپنهاور تعریف جامعی از عشق نداشته زیرا به یک صنف از یک نوع عشق پرداخته است که عنوان آنرا بررسی کامل ماهیت عشق قرار داده و بر همه گذشتگان تاخته و تحقیق خود را جامع و مانع قلمداد نموده است.

به اعتقاد لی<sup>17</sup> شش سبک عشق ورزی وجود دارد: سبکهای عشق ورزی را می‌توان بر حسب عناصر بیان کرد. مورد توجه استرنبرگ قرار گرفته است به طور مثال رمانتیک در بردارنده مقداری هوس است در حالیکه عشق دو جانبه دارای مقدار زیادی تعهد و صمیمیت و مقدار کمی هوس است.

<sup>15</sup>-Schopenhauer

<sup>16</sup>- Instinctive Love

<sup>17</sup>-Lee

### 3. شش سبک عشق ورزی از نظر لی

- 1- رمانتیک (Eros) یک تجربه عاطفی تحلیل برنده جاذبه‌ای: نیرومند نسبت به یک فرد می باشد.
  - 2- عشق رفاقتی (Storge) یک حالت صمیمی و تسلی بخش که به کندی صورت می‌گیرد و در برگیرنده مشارکت و خود فاش سازی تدریجی می‌باشد.
  - 3- عشق بازیگرانه (Ludus) عشقی بر پایه تفریح و سرگرمی و بدون تعهد و اعتقاد است بسیار کوتاه همانند باد شمال سریع به انتها می‌رسد.
  - 4- عشق شهوانی (Mania) عشق شدید و حسادت آمیز و از نظر عاطفی که توسط فردی پریشان، برانگیخته و مضطرب همیشه ترس از مطرود شدن دارد اعمال می‌شود.
  - 5- عشق واقع گرایانه (Pragma) عشقی منطقی بر اساس انتخاب یک شریک جنسی، ارضا کننده نیازهای واقعی و عملی است پیوندی است که بر پایه سن، مذهب، سابقه، شخصیت طرفین رضایت بیشتر از هیجان نمایان است.
  - 6- عشق نوع دوستانه (Egape) نوعی عشق غیر شرطی حاکی از گذشت بخشش و مراقبت از طرف مقابل است و انتظار مقابل به مثل وجود ندارد (صادق 1390: 41).
- عبدی و گلزاری (1389) معتقدند که لی سبک‌های عشق را به رنگ تشبیه می‌نماید طیف گسترده‌ای از رنگهای اصلی و ثانوی. عشق به دو طیف اولی و ثانوی تقسیم می‌گردد سبک‌های عشق اولی شامل عشقهای پر شور، عشق نمایشی، عشق دوستانه می‌گردد.
- عشق پر شور: شامل جذابیت بدنی و عاطفی شدید. عشق نمایشی: شامل عشق نمایشی که نمایش عشق را بازی می‌کند.
- عشق دوستانه: عشقی مبتنی بر دوستی است (عبدی و گلزاری، 1389: 57).
- عشقهای ثانوی از ترکیب سه عشق پر شور، نمایشی و دوستانه تشکیل یافته و به سه نوع تقسیم می‌گردد:
- 1- عشق منطقی، از سبک عشق نمایشی و سبک عشق دوستانه ترکیب شده است. افراد دارای این نوع عشق ارزیابی معقولی انجام می‌دهند همانند یک ازدواج مناسب به آن نیازمند هستند.
  - 2- عشق وابسته‌ی وسواسی: ترکیبی از عشق پر شور و سبک عشق نمایشی که لازمه انحصار با وسواس واضطراب و رفتارهای پر شور است. این عشق شامل مسائل جنسی است. این افراد معمولاً مضطرب و ناایمن هستند حسود می‌باشند و به صورت افراطی به درمان پاسخ می‌دهند و از این سبک رهایی می‌یابند. ویژگی آنها حسادت، وسواس، سیری ناپذیرند؛ عزت نفس پایین. به روابطشان اهمیت زیادی می‌دهند. به معشوق نیاز دارند و به طور اتفاقی معشوقشان را می‌یابند. این سبک عشق رایجترین عشق می‌باشد که در نوجوانی و اوایل بزرگسالی بیشترین بسامد را دارد معادل عشق‌های آتشین دوران جوانی می‌باشد که در مدارس و دانشگاه در کل سطح جامعه شاهد آن هستیم (همان: 57-58).
  - 3- عشق ایثارگرانه: ترکیبی از عشق پر شور و سبک عشق دوستانه است این عشق بشر دوستانه رفاقتی شدید است به اعتقاد لی این عشق با ایدئولوژی مسیحی هم آهنگ می‌باشد عشق ایثارگرانه، قربانی، و محاصره کردن تمام عیار خود است گرایش معنوی دارد معشوقشان را به عنوان یک قدیس مشاهده می‌کنند آرزو می‌کنند که در خدمتش باشند. بالاخره این عاشقان در می‌یابند که از آنها سوء استفاده شده، حالت پیشرفته این نوع عشق، بخشنده‌گی است (همان: 58).
- مازلو<sup>18</sup> دو نوع عشق را معرفی می‌نماید:

<sup>18</sup> - Maslow



یک نوع عشق به نام عشق خودخواهانه تسخیری<sup>۱۹</sup>، عاشق حریص است و در این عشق نیازهای برآورده نشده‌ی فرد دخیل هستند؛ بدین معنا که فرد دیگری را دوست دارد که نیازهایش را ارضا نماید. مازلو این عشق را عشق کمبود نامگذاری می‌کند. عشق کمبود<sup>۲۰</sup> مثل اعتیاد به داروهاست. فرد خود را به دیگری می‌آویزد و به دلیل ناپسندگی خود نمی‌تواند بدون دیگری هیچ کاری را انجام دهد. عشق رمانتیک استرنبرگ همان عشق کمبود مازلو می‌باشد. عشق کمبود همانند چاهی است که باید پر گردد. نوع دوم عشق مازلو عشق وجودی<sup>۲۱</sup> است عشق بالغ و فروتن که بر اساس عشق به وجود دیگری بنا می‌شود و باز خود مختار می‌باشد و به خود متکی است و آزادانه ارزانی می‌شود (جانسون<sup>۲۲</sup> 1996). عشق وجودی بدون شک ارزشمندتر و بالاتر و باشکوه‌تر از عشق کمبود است. برای این نوع از عشق آزادی تمام عیار لازم است و منظور از آزادی این است که فرد همتای درونی خود و فرد دیگری را به تمامی پذیرفته باشد (رزومن<sup>۲۳</sup>، 1988). میل سخاوت و متمایل به بخشش و خشنود کردن دیگری در این عشق دیده می‌شود. فرد در تلاش است تا دیگری را بشناسد و همین امر موجب صمیمیت و مؤانست می‌گردد. عشق مبتنی بر کمبود با حالتی تدافعی در طرفین خود را نشان می‌دهد؛ در حالی که ویژگی‌های عشق وجودی، انگیزندگی و حفظ فردیت در رابطه است (رضوانی 1367). عشق وجودی، هوشیارانه است و از آن جایی که مالکانه، و تسخیری نخواهد بود. باعث رنج و عذاب نیست هدفی لذت آور و شادی آور دارد. از عشق وجودی معمولاً به عنوان تجربه‌ای شگفت‌انگیز و بی نیاز یاد می‌شود (قاسمی نژاد، بی تا شماره 18: 70).

می<sup>۲۴</sup> (1969) ادعان داشت که جامعه‌ی مدرن از تقسیم بندی ناسالم عشق «خواست» رنجور است. عشق تداعی شده از میل شهوانی است؛ در حالیکه «خواست» به معنای تصمیم قاطعانه یا نیروی اراده می‌باشد. هیچ کدام از این مفاهیم معنای واقعی این دو اصطلاح را نمی‌سازند. زمانی که عشق بصورت امیال جنسی در نظر گرفته شود زودگذر است و فاقد احساس و تعهد است و خواستی وجود ندارد وقتی که «خواست» به صورت نیروی اراده باشد خود یاری شده و از هیجان تهی می‌گردد و مراقبتی وجود نخواهد داشت بلکه فقط فریبکاری است (همان : 639). می اعتقاد داشت ما تکلیف داریم که عشق و «خواست» را متحد نماییم. این تکلیف آسانی نیست اما امکان پذیر است. برای یک آدم با تجربه عشق و «خواست» به معنای کسی بودن است هر دو به مراقبت و انتخاب نیازمندند و هر دو نیازمند مسئولیت اند (همان).

ماس و اسکوبل<sup>۲۵</sup> (1993) معتقدند که میزان محبتی که افراد در مراحل زندگی خود تجربه می‌کنند به رشد اجتماعی، سازگاری شخصی و سلامت جسمی آنها بستگی دارد (فرحبخش، شفیع آبادی 1 : 1385). بروان و کاپلند<sup>۲۶</sup> (1997)، لینچ<sup>۲۷</sup> (1977) تراپمن<sup>۲۸</sup> و همکاران (1982) اظهار می‌دارند که وجود روابط صمیمی موجب مقاومت در برابر بیماری‌های جسمی و اختلالات روانی می‌شود همچنین هورویتز<sup>۲۹</sup> (1979) اظهار می‌دارد که شکست در کسب رضایت از روابط عاشقانه با ناراحتی عصبی زیادی که موجب مراجعه بصورت سرپایی به مراکز درمانی می‌گردد، رابطه دارد (همان : 2). درباره ماهیت روانشناختی عشق دیدگاه‌های گوناگون ارائه گردیده هندریکس<sup>۳۰</sup> (1998) هفت الگوی عشق را تشریح می‌کند (رضوانی، 1375؛ به نقل از مازلو، 1978).

19- Love self appointed

20-Deficiency Love

21-Beeing Love

22-Gohnson

23- Vern rossman

24- May

25-Moss, Schoweble

26-Browen,Copeland

27-Lynce

28-Traupman

29-Horowitz

30- Hendricks

#### 4. تعریف عشق و انواع آن از دیدگاه شاعران بزرگ فارسی

اغلب شاعران ادب فارسی براساس دیدگاه خود، نسبت به عشق و انواع آن واکنش نشان داده اند و از آن تعریف مشخصی را در ذهن داشته اند؛ مثلاً در مورد حافظ و چگونگی نگاه وی به این مقوله، جعفری لنگرودی معتقد است که عشق از دیدگاه حافظ به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی «عشق وصال» و دیگری «عشق کمال». وی عشق وصال را اینگونه تعریف کرده است: «اصطلاحاً عشقی است که نتیجه مستقیم آن به جسم و حواس عاشق می‌گردد و همچنین عشق کمال: که به اصطلاح شخصیت خود می‌پردازد» (جعفری لنگرودی 1334).

##### 4.1. حافظ

شاید بتوان این ابیات حافظ را نمونه‌ی برای عشق وصال و کمال دانست:

عشق است و مفسلی و جوانی و نوبهار	عذرم پذیرو جرم به ذیل کرم بپوش
عاشق و رندم و می‌خواره به آواز بلند	وین همه منصب از آن حور پریوش دارم
	(همان)

برخی اشعار حافظ بر تزکیه نفس برخی از درجات عشق دلالت دارد؛ از جمله:

- 1- مرحله تحقیق طرفین
- 2- مرحله اتخاذ عاشق و معشوق
- 3- مرحله قلب عاشقی و معشوقی.

مرحله نخست، از عاشق عشق و نیاز و از معشوق جلوه و ناز، دومین مرحله، عاشق معشوق را در خود و خود را فانی در معشوق می‌یابد (مرتضوی، 1334: 146).

عاشق و رند و نظر بازم و فاش	تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام
	(همان، غزل: 313)

مرتضوی معتقد است که این بیت بیانگر آخرین مرحله عشق است که در احوال عارفانی چون حافظ سابقه دارد کمال عشق و شدت احتیاج معشوق با این عشق کامل پدید می‌آید این بیت ناظر بر این مضمون است که این احتیاج متقابل عاشق و معشوق است.

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد	ما با او محتاج بودیم او بما مشتاق بود
	(همان، غزل: 206)

همچنین مرتضوی اذعان می‌دارد که استاد شیراز تجلی پرتو حسن الهی و پیدایش عشق و ایجاد شود و حرکت و هیجان در عالم وجود را به این شیوه می‌سراید:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد	عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
	(همان، غزل: 152)

## 4.2. سعدی

یکی از سرآمدان و نظریه پردازان مکتب عشق است که در ادب فارسی می‌توان او را به عنوان نظریه پرداز مکتب عشق معرفی نمود. غزلیات او سرشار از مضامین عاشقانه و همه، توصیف عشق و شور مستی است. چرمگی عمرانی بیان می‌دارد که سعدی بزرگترین خطای آدمیان را غفلت از ایام عشق می‌داند. او همانند عرفا اساس خلقت را بر عشق بنیان می‌نهد و آدمیان را دو گونه بر می‌شمارد: یک دسته عاشقان، سوختگان و پختگانند و دسته‌ی دیگر خامان و مردگان و نپختگانند (چرمگی عمرانی، 1387: 3). عاشقان سالک وادی عشق؛ آنچنان مجذوب عشق و معشوق‌اند که سختی و مشکلات راه عشق را نمی‌بینند شکایت از معشوق در مشرب آنها معنی و مفهومی ندارد هر چه هست حکایت شوق است نه شکایت.

شرط عشقست که از دوست شکایت نکند  
لیکن از شوق حکایت به زبان می‌آید

(سعدی، غزل؛ 289: 426)

دانش پژوه معتقد است که سعدی به دو نوع عشق اشاره دارد:

1- عشق مجازی 2- عشق حقیقی - گاهی عشق صوری را مقدم می‌دارد تا به عشق معنوی برسد و گاه از همان آغاز عشق عرفانی را توصیف می‌نماید. وی عشق عرفانی را ترجیح می‌دهد.

تو را عشق همچو خودی ز آب گل  
رباید همی صبر و آرام دل

(سعدی، 1379: 100)

سعدی می‌فرماید عشقی که وجود آن بر هوا و هوس می‌باشد اینگونه سر تسلیم فرو آورده:

چو عشقی که بنیاد آن بر هواست  
چنین فتنه‌انگیز و فرمانرواست

(همان: 101)

دانش پژوه معتقد است که در وجود هر انسانی که گل او با عشق عجین شده باشد عشقی که علت اصلی خلقت آدم بشمار آید (دانش پژوه، 1388: 102).

اوصاف عشق از زبان نافذ سعدی آنچنان است که بر دل‌ها می‌نشیند و شاید اغراق نباشد اگر بگوییم وصف عشق را که عاشقان و عارفان توصیف ناکردنی شمرده‌اند - گفته‌اند که چشیدنی است نه گفتنی (همان: 160).

## 4.3. مولوی

نصر اصفهانی معتقد است عشق و شیدایی آیین مولانا می‌باشد و او به هیچ آیینی تا بدین غایت پای بند نیست بنا بر گفته‌ی مولانا عشق همه چیزش را تاراج کرده است و خود باقی مانده؛ لذا هر کس اندک آشنایی با این بزرگ داشته باشد با شنیدن نام او شور شیدایی او را تداعی خواهد کرد. مولانا شیدای سوخته جانی است که مادر عشق به راستی او را از پستان خویش تغذیه کرده و در آتشکده‌ی دامن خویش پرورش داده است؛ لذا می‌کوشد تا سخن نگوید ولی اندک سخنی نیز که می‌گوید بوی عشق است که از دهان او به بیرون می‌جهد و نور دل اوست که پرتوهایش به بیرون می‌تابد (نصر اصفهانی، 1377: 252-251).

هر چه گوید مرد عاشق بوی عشق  
از دهانش می‌جهد در کوی عشق

(مولوی، 1385: غزل؛ 2895)

تا تو حریف من شدی ای مه دلستان من

همچو چراغ می جهد نور دل از دهان من

(دیوان شمس، 1380، غ: 1830)

مولوی عشق را چنین تعریف می نماید عشق، وصفی الهی است و هیچ انسانی نمی تواند حقیقت آن را دریابد تنها با عاشق شدن می توان طعم آنرا دریافت. و هرگز قابل توصیف نیست؛ مخصوصا وقتی عشق گاهی پیدا و گاهی پنهان است (همان : 257).

مثال عشق پیدا و نهانی

ندیدم همچو تو پیدا نهانی

(دیوان شمس، 1380؛ 2701)

به نظر مولانا پیدایش جهان نیز عشق است. عشق حق به تجلی و معرفت اگر عشق نمی بود جهانی نبود. بهای آدمی نیز به اندازه ارزش معشوق اوست. هر چه این پربهاتر باشد آن نیز ارزشمندتر است.

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش

بنگر اندر عشق و در مطلوب خویش

(مثنوی، 1385؛ غزل، 1438: 254)

منگر آنک تو حقیری یا ضعیف

بنگر اندر همت خود ای شریف

(همان : 1439)

عباسی بیان می دارد که مولوی عشق یا محبت را اکسیری می داند که می توان وجود انسان را دگرگون نماید به تعبیر او عشق یکی از صفات خداوند است انسان به لطف آن از محدودیت های دنیوی خویش رها می شود (عباسی 1386 : 55).

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کلی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

ای طبیب جمله علت های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

(مثنوی دفتر اول : 6)

#### 4.4. عطار

فرید الدین عطار نیشابوری عارف و شاعر برجسته قرن ششم و هفتم هجری عشق را لازمه ی وجود آدمی می داند (عشق را به وجود آدمی لازم می شمارد) و کسی را که عشق و عاشقی در سر ندارد از خر اسفل و پست تر می پندارد (رسولی بیرامی، 1387: 62).

هر که عاشق نیست او را خر شمر

خر بسی باشد ز خر کمتر شمر

عاشقی در چپستی و چالاکیست

هر که عاشق نیست کرمی خاکبست

(عطار، 1338: 19-20)

عطاری کرمانی نیز بیان می دارد که عطار این پیر عارف فرزانه و آفریننده ی مثنوی بزرگ عرفانی منطق الطیر، با این زبان تمثیلی و رمز گونه می فرماید:

عشق بر سیمرغ جز افسانه نیست

ز آن که عشقش کار هر مردانه نیست

من نی ام در عشق او مردانه ای

عشق گنجم باید و ویرانه ای

(عطار، 1383: 278)

همچنین به تمثیل عطار در منطق الطیر این توجه و امعان نظر حاصل می‌شود که معشوق به راحتی دست یافتنی نیست و دیدار خالق قلبی مملو از خواستن و عدم وابستگی به غرایز را می‌طلبد (عطاری کرمانی 1383 : 47).

#### 4.5. سنایی

از نظر روان فرهادی (1356) اهمیت جستجوی معنی عشق نزد حکیم سنایی غزنوی به پاس مقام والای خود است و نیز از آن جهت است که شیخ عطار و مولانا این معنی را در کلام او دریافت‌اند. سنایی عشق را دو گونه می‌پندارد: عشق مجازی، عشق حقیقی. وی درباره‌ی عشق مجازی اشعار بی‌شمار دارد که اکثراً از دوره جوانی وی می‌باشد (روان فرهادی، 1356: 2).

ما عاشق روی آن نگاریم  
او دلبر خوب، خوب، خوب است  
زان خسته و زار و دلفگاریم  
ما عاشق زار زار زاریم

(سنایی، ۲۶۶: ۱۳۴۱)

معشوق دل همه را برده است:

صبحدمان، مست برآمد زکوی  
از پی نظاره‌ی آن شوخ چشم  
زلف ژولیده، ناشسته روی  
شوی جداگشته ز زن، زن زشوی

(همان: 407)

در معنی آنکه عاشق عیب معشوق را اصلاً نبیند و حکایت دیگر در این بیان که چون عاشق دل به یکی داد به دیگری ندهد:

رفت وقتی زن نکو در راه  
شد از کارهای مردم آگاه

(سنایی، 1377: 236)

در آستان عشق حقیقتی روان فرهادی اذعان می‌دارد که سنایی می‌فرماید عشق حقیقی متکی بر علم حق است و نه علم جسم.

اینهمه علم مختصر است  
علم رفتن براه حق دگر است

(همان: 112)

سنایی درد را همراه عشق می‌شناسد:

ای سنایی، عاشقی را درد باید، درد کو  
بار حکم نیکوان را مرد باید، مرد کو

(همان: 254)

سنایی سرنوشت خود را بسته به عشق می‌داند می‌گوید:

از این یک نوع دلشادم که با عشق تو همزادم  
چو، عشق بستان زاید سنایی کی چنین گوید  
که تا این دیده بگشادم دلم عشق گرید، ایجان!  
مرا نگاه عشق تو بر آتش خوابنده، ایجان

(همان: 195)

عطاری کرمانی معتقد است که حکیم سنایی عشق را نردبان ترقی می‌داند و عاشق سر باخته را سروری می‌کند و عشق، آب چنان برخلاف طبعش تغییر می‌دهد که سبب افروخته شدن آتش می‌گردد با آتش را چنان می‌کند که برخلاف سرشت خود از آب شعله ور می‌شود عشق فراتر از جسم است و همچون پرنده ای است دانا که اسیر قفس تن نمی‌شود (عطاری کرمانی، 1383: 48).

سنایی آن قدر به عشق اهمیت می‌دهد که می‌فرماید:

عشق را رهنمای و ره نبود در طریقت سر و کله نبود

(سنایی، 1329: 327)

## 5. نتیجه گیری

دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف درباره‌ی عشق در حوزه‌ی روانشناسی، ادبیات نکات مهمی را آشکار می‌کند. درحیطه روانشناسی اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که عشق گرچه برای غالب مکاتب روانشناسی به عنوان یک موضوع مهم و خطیر مطرح بوده و هست اما با تأمل و تعمق در اکثر این رویکردها روشن می‌شود که اولاً هیچکدام از این نظام‌ها نتوانسته به حوزه تعلیم و تربیت راه یابند، ثانیاً بیشترین تمرکز روانشناسان حول محور عشق‌های زمینی بوده، عشق‌های زمینی خصوصاً عشق‌های جنسی از نیازها و ویژه‌ای ناشی می‌شود که پایدار نیستند؛ از این گذشته ویژگی‌های جاودانگی در آن به چشم نمی‌خورد. این‌گونه طرز تلقی از پدیده عشق نقش مهمی در تنزل جایگاه آن در حد یک کالای تجاری داشته و آنچه مورد انتقاد است برداشتی محدود و ایستا از ماهیت عشق است برداشتی که مورد توجه مکتب عرفان اسلامی و همچنین برخی از روان‌تحلیگران مثل فروم و روانشناسان وجودی قرار گرفته است عشق چیزی فراتر از رابطه جنسی است و از دیدگاه روانشناسان وجودی عشق عمیقاً با مفهوم فطرت و خدا پیوند خورده است. در عشق به ضرورت رابطه خود با دیگری تأکید می‌گردد عشق، ذوق‌ها، سلیقه‌ها، لذات و آرمان‌های مشترک را می‌آفریند و وجود انسان را به سوی فرانیازها متوجه می‌سازد. امروزه در بین عامه مردم و همچنین خواص به جز عده‌ای خاص (شاید به تأثیر از ادبیات عرفانی-اسلامی) هنوز این واژه هر چند در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است، جایگاه ویژه‌ای دارد و با قداست و احترام بدان نظر می‌کنند. از دیدگاه عرفا و شعرا آنچه اصل است عشق حقیقی به حق تعالی است و گرچه همه محبت‌ها پرتوی از حب حق تعالی و حب حق مطلق است. اما عشق مجازی موضوعیت و شأنی نداشته و در موارد زیادی مانع راه است ولذا غیر قابل توجیه می‌نماید مگر آنکه در صورت حصول با صبر و تحمل، عفاف، حکومت عقل و تقوی قرین گردد. و در این صورت می‌تواند با پالایش وجود عاشق از هرزنگاری مادی و شهوانی نقش پل و گذرگاهی به سوی عشق حقیقی را داشته باشد. عشق به خدا و عشق آسمانی خصلت جاودانگی دارد و در مقطع خاصی پایان نمی‌یابد.

منابع:

1. افصح زاد، اعلاخان (1378) نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تألیف اعلا خان افصح زادو همکاری انستیتو شرق شناسی و میراث خطی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: مرکز مطالعات ایرانی؛ دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث.
2. جعفری لنگرودی (1334). شخصیت معنوی حافظ، کانون معرفت- تهران: لاله زار: آذر
3. چرمگی عمرانی، مرتضی (1387). عشق از دیدگاه سعدی، کلک خیال انگیز، دانشگاه بیرجند سال 1، شماره 2.

4. حافظ، شمس الدین (1383). دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی به انضمام فالنامه از روی نسخه دکتر قاسم غنی و علامه قزوینی و تطبیق با چندین دیوان دیگر خط اسماعیل نیکبخت تهران: گلی.
5. دانش پژوه، منوچهری، (1388). استاد سخن سعدی (مرورری بر زندگی و آثار مصلح الدین سعدی شیرازی) زیر نظر علیرضا مختار پور قهرودی، تهران: همشهری
6. رزاز، اکبر. (1383). شرح اشارات حافظ: معانی یزخی ابیات و نکات و اشارات در شعر حافظ، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، نشر تهران
7. رسولی بیرامی، ناصر. (1387). بررسی تطبیقی اندیشه های افلاطون و مولوی. چاپ گلشن چاپ اول.
8. سعدی، شیخ مصلح الدین، (1329) بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: چاپ ششم، مهرماه 1379، چاپ خواجه
9. سعدی، شیخ مصلح الدین. (1371). دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی بکوشش دکتر خطیب رهبر، چاپ پنجم، چاپ: مهارت، ناشر: مهتاب
10. سلطانی، پوری. (1366). هنر عشق ورزیدن، و با گفتاری از مجید رهنما، تهران: مروارید.
11. سنایی، ابوالمجد. (1341). دیوان حکیم ابوالمجد محدودبن آدم سنایی غزنوی با مقدمه ای و حواشی و فهرست بسعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، ناشر کتابخانه ابن سینا، چاپ اتحاد
12. سنایی، ابوالمجد. (1377). سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه؛ مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن چاپ، اول تهران: انتشارات، نگاه
13. سنایی، ابوالمجد. (1329). سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه از گفتار خواجه حکیم فرید العصر شمس العارفین صدر الطریقه قوام الحقیقه ملک الکلام سلطان البیان خاتم الشعرا ذواللسانین ابوالمجدود بن آدم السنائی الغزنوی رحمه الله علیه بجمع و تصحیح مدرس رضوی، چاپخانه، سپهر
14. سید محمدی، یحیی. (1392). نظریه های شخصیت، مؤلفان: جس فیست و گریگوری جی، فیست تهران: نشر روان
15. صادقی، اکرم (1390). مقایسه سبک های دل بستگی و ابعاد عشق در نوجوانان دارد و فاقد رابطه با جنس مخالف در دانش آموزان دبیرستان های شهر کرد، دانشگاه آزاد واحد مرودشت. دانشکده علوم تربیتی روانشناسی مشاوره.
16. عباسی، شهاب الدین. (1386). گنجینه معنوی مولانا، با آثاری از سید حسین نصر، ویلیام چیتیک، آغازی شمیل
17. عبدی، حمزه؛ گلزاری، محمود. (1389). ارتباط میان سبک های عشق و ویژگی های شخصیتی، روان شناسی و دین، سال سوم، شماره سوم. ص 53-74.
18. عطار نیشابوری، فریدالدین. (1338). مصیبت نامه عطار، شیخ فریدین عطار نیشابوری، باهتمام و تصحیح دکتر نورانی وصال، تهران: مصور اردیبهشت؛ انتشارات: زوار شاه آباد
19. عطاری کرمانی، عباس. (1383) معنی عشق نزد حکیم سنایی غزنوی، استخراج از شماره سوم سال 25، مجله ادب یوهنجی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل میزان.
20. فرحبخش، کیومرث، شفیع آبادی. (1385) ابعاد عشق ورزی براساس نظریه سه بعدی عشق در چهار گروه زوج های در مرحله نامزدی، عقد، ازدواج و دارای فرزند، دانش و پژوهش در روانشناسی دانشگاه آزاد واحد خوراسگان (اصفهان) شماره ره سی ام- زمستان 1385 ص 1-20
21. فرهادی، عبدالغفور (1375) معنی عشق ترد مولانا. تألیف عبدالغفور روان فرهادی، چاپ اول، 1372؛ چاپ دیبا انتشارات اساطیر
22. قلسمی نژاد، افسر. (بی تا) عشق در روانشناسی، کارشناس ارشد مشاوره و مشاور در دبیرستان های استان اصفهان. فصلنامه آزمون شماره 18.
23. کرمی، ابوالفضل. (1386). علایی کلجاهی پروانه، مقیاس قصه عشق براساس نظریه عشق به مثابه یک داستان، رابرت جی استنبرگ، انتشارات؛ روان سنجی، چاپ اول بهار، 1387

24. مازلو، آبراهام. (1978). انگیزش و شخصیت ، ترجمه احمد رضوانی، (1375)، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی.
25. محمد علی لواسانی، محسن. (1387). روانشناسی عشق و رفتارهای دایناسوری ، تهران: انتشارات کردکاری ، چاپ اول: 1387.
26. مدرس مطلق، محمد علی. (1376). نقدی بر مفهوم عشق و اراده از نظرگاه شوینهاور، مدرس حوزه علمیه دانشگاه اصفهان: فرهنگ غرب شناسی، 24، زمستان.
27. مرتضوی، منوچهر. (1334). جام جم یا تحقیق در دیوان حافظ ، مجله مشتمل بر مقدمه جام جم در دیوان حافظ پیر از نظر خواجه شیراز عشق در دیوان حافظ، تیر ماه 1334 چاپ! شفق
28. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (1380). کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی براساس تصحیح شادروان بدیع الزمان فروزانفر، تشخیص غزلهای الحاقی و مقدمه از دکتر اردوان بیاتی، 1380 ، انتشارات دوستان
29. نصر اصفهانی، محمد رضا. (1377). سیمای انسان در اشعار مولانا، اصفهان: نشر، هشت بهشت
30. یوسفی، ناصر. (1392). بازخوانی در یک فروم، با تمرکز کودک و آموزش کودکان. ویرایش تحریریه ، نشر مرکز، چاپ اول 1392.

31. Brown, G.W., Harris, T. and Copeland, J.R. (1997). Depression and loss: British journal of psychiatry, 30, 1-18.
32. Dwyer, Diana. (2000). Interpersonal relationship, London, Rutledge.
33. Hendrick, C., Hendrick, S.S & Dicke, A. (1995). The love attitudes scale: short form. Journal of social and personal relationship, 15, 147-159.
34. Horowitz, M.J. (1979). State of mind: analysis of change in psychotherapy, New York; plenum publishing.
35. Lee, J.A. Colors of love: An exploration of the ways of loving, Toronto, Newpress, 1973.
36. Lynce. (1977) the broken heart. New York, basic book
37. Moss, Barry, F. and SCHOWEBLE. (1993). Marriage and romantic relationship; family relating; jun 41, p 31-37
38. Sternberg, R. J. & Barnes, M.L (Eds), the psychology of love. New Haven, (t: Yale University press, 1988.)
39. Sternberg, R.J. (1987). Liling versus loving: A comparative evaluation of theories. Psychological Bulletin, 102, 331-345.
40. Sternberg, R.J. & Barnes, H.L. (1985). "Real and Ideal others in Romanic relationships: is four a crowd?" journal of personality and social psychology, 49: 1586-1608.
41. Traupman, J., Ekels, E. and Hatfield, E. (1982). Intimacy in older women's lines. The Gerontologist, 22.